

نقدی بر نظریه تکثرگرایی دینی با رویکرد فقهی

دکتر مسعود راعی^(۱)

عطا الله رجالی^(۲)

چکیده

در این مقاله سعی بر این است که نظریه تکثرگرایی دینی مورد بررسی قرار گرفته و بدانیم که آیا پذیرفتن حقانیت پیروی از سایر ادیان الهی با آیات الهی در قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام مطابقت دارد و می توان از نظر فقهی قایل به صحت اعمال پیروان ادیان الهی غیر از اسلام شد.

بر اساس پژوهش حاضر پیروی از سایر ادیان الهی پس از ظهور اسلام، مشروعیت نداشته و اعمالی که بر اساس آن مکاتب انجام می شود، مشروعیت فقهی ندارد، مگر مواردی خاص که به خاطر وجود نص خاص پذیرفته شده است. مانند صحت نکاح و امثال آن که در واقع استثنا شده اند.

روش ما در این پژوهش توصیفی - انتقادی است و آنچه بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام در این پژوهش به دست آمده نیز آن است که تنها دینی که پیروی از آن صحیح بوده «اسلام» است و اعمال تنها بر اساس دستورات اسلام، آن هم با قرائت شیعی، مجزی و مبری ذمه مکلفان است.

کلید واژه ها: تکثرگرایی، دین، مذهب، قرآن، اهل بیت علیهم السلام، رویکرد فقهی

۱- دانش آموخته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

۲- دانش آموخته حوزه علمیه اصفهان، دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد (نویسنده مسئول) ata_rej@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

۱- بیان مسئله

نظریه تکثرگرایی دینی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته می‌شود، بدین معناست که ادیان مختلف اعم از یهودیت، مسیحیت، اسلام و تمام فرقه‌های این ادیان الهی، همگی چهره‌های گوناگون از یک حقیقت‌اند و اختلاف در فهم دین است، و هر کس به طریق و روشی اوامر و دستورات الهی را درک کرده و دین یا فرقه‌ای را پذیرفته است، لذا با توجه به اینکه همگی خداپرست هستند، نمی‌توان گفت که فلان مذهب نادرست است و طرفدارانش اهل نجات نیستند. به بیان دیگر صراط خاصی برای رسیدن به دستورات الهی وجود ندارد، بلکه صراط‌های مختلف وجود دارد. البته با قراین می‌توان دین یا فرقه‌ای را ترجیح داد و مثالی که بعضاً استفاده می‌کنند، این است که ادیان و فرق مختلف مانند نور هستند که شدت نور در آنها متفاوت است و به عنوان مثال اگر قایل به مسیحیت شدیم، شدت نور در آن کمتر از دین اسلام است، لکن همگی توحید را قبول داشته و اهل نجات خواهند بود.

با توجه به تعریفی که از تکثرگرایی دینی بیان شد، سوالی در این باره پیش می‌آید که آیا این ادعا با قرآن و روایات اسلامی تطبیق دارد و اعمال پیروان همه فرق مانند وهابیت و بهائیت و خوارج و همچنین ادیان قبل از اسلام از نظر فقهی نزد پروردگار مورد قبول است و امثال صورت گرفته است یا نه.

نظریه تکثرگرایی دینی از غرب نشأت گرفته است و با مفاهیم قرآنی و روایی مطابقت نداشته و با پذیرش مقام اهل بیت علیهم‌السلام و حقانیت تشیع تناقض دارد، چرا که بعد از آمدن اسلام، ادیان گذشته نسخ گردیده است. و ثانیاً اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنها صراط مستقیم هستند و ایشان خود پیوسته بر این مطلب تصریح داشته‌اند. لذا دیگر فرق اسلامی از صراط حق خارج گردیده‌اند و پیروان ادیان و فرق دیگر غیر از مذهب امامیه (اگر به حقانیت اسلام علم داشته باشند) اهل نجات نیستند و اعمال آنها چون تحت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام انجام نمی‌گیرد، نزد پروردگار مورد قبول نیست. (شایان ذکر است مواردی از احکام شرعی که از طریق نص خاص استثنا گردیده، مانند عقد نکاح در سایر ادیان از محل بحث خارج است). برای اثبات فرضیه مذکور به بررسی قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تاریخ

اسلام می‌پردازیم و همچنین در نظریه یاد شده تناقض‌هایی وجود دارد که با اصول مذهب امامیه مغایرت داشته و قابل چشم‌پوشی نیست. چرا که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و منافقین در تمام دوره‌های تاریخ از صدر اسلام تا عصر امروز ادعای مسلمانی داشته‌اند و حتی برخی با ادعای اجتهاد در بین مسلمانان نفوذ کرده و باعث فرقه فرقه شدن دین مبین اسلام گشتند که بعد از بررسی آیات و روایات به این تناقضات نیز خواهیم پرداخت. (ان شاء الله)

۲- ادله طرفداران تکثرگرایی دینی

قایلان به نظریه تکثرگرایی دینی، بعضاً به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده و به گونه‌ای از آیات برداشت می‌نمایند که این نظریه را به اثبات برساند. قایلان نظریه تکثرگرایی دینی، معنای اسلام در قرآن را عدالت و تسلیم در برابر خداوند تبارک و تعالی می‌دانند و سپس بدین نتیجه دست می‌یابند که ادیان و فرق مختلف اعم از اسلام، یهود و نصاری، زرتشتی و ... همگی انسان را به سمت حقیقت اصلی یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند هدایت می‌نمایند.

آیاتی که بدان استناد می‌نمایند، ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.
 ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. (بقره: ۱۲۸)

ترجمه: پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

در آیه مذکور حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند تبارک و تعالی برای امت خود حقیقت اسلام را طلب می‌کند.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾.
 (یونس: ۸۴)

ترجمه: موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!

طبق آیه یاد شده حضرت موسی علیه‌السلام امت خود را مسلمان خطاب می‌کند.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ
 الْعِلْمُ بَعْضًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾. (آل عمران: ۱۹)

ترجمه: دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به دلیل ظلم و ستم در میان خود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا) خداوند، سریع الحساب است.

با توجه به آیات اول و دوم، همه ادیان مسلمان هستند و در آیه سوم نیز دین مقبول نزد خداوند اسلام بیان شده است که در نتیجه همه ادیان مقبول پروردگار جهانیان است.

استدلال قایلان تکثرگرایی دینی به شرح یاد شده است و اشکالاتی در این استدلال وجود دارد که به بررسی آن می‌پردازیم.

۳- نقد استدلال طرفداران تکثرگرایی دینی

نخست باید توجه داشت که اسلام در قرآن به معانی متعدد به کار رفته است و باید به معنای اسلام در آیات توجه گردد تا صحت و سقم استدلال ایشان روشن گردد.

اسلام در لغت به معنای تسلیم و خضوع است، اما در قرآن با معانی دیگری نیز به کار رفته است که مجموعاً به سه معنا انحصار می‌یابد. اول تسلیم تکوینی است که به معنای خضوع و تسلیم تکوینی تمام موجودات عالم در برابر خداوند متعال است و در قرآن کریم فرموده است:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾. (آل عمران: ۸۳)

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟! و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

معنای دوم، تسلیم و خضوع در برابر خدا است که در برخی آیات مقصود از اسلام، تسلیم و خضوع در برابر خداوند تبارک و تعالی است که اصل و اساس ادیان

الهی است و آیه ۸۳ آل عمران این معنار را نیز در بر گرفته است و قید (طوعاً) اشاره به همین معنای دوم دارد.

معنای سوم، دین مبین اسلام به معنای خاص آن است که ادیان دیگر را شامل نشده و تنها دینی که از طریق خاتم النبیین حضرت محمد ﷺ ابلاغ شده است را انحصاراً در بر می‌گیرد و در آیاتی بدین معناست که ذیلاً ذکر می‌گردد:

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ الْبَاسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (مائده: ۳)

ترجمه: گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگر مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید، و) آن را سرببرید - و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگر نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

صاحب تفسیر اطیب البیان در ذیل این آیه می‌نویسد:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» من استفهام انکاریست در مقام نفی یعنی احدی نیست که بتواند نزد خدا شفاعت کند مگر باذن او و این جمله ردّ جمیع طبقات کفار است که مشرکین بت‌های خود را شفیع می‌دانند. یهود موسی را، نصاری

عیسی را، عبده شمس و کواکب و آتش و ملائکه و جن و سایر معبودات باطله خود را امید شفاعت دارند، بلکه شفاعت مختص بکسانیست که دین آنها مرضی الهی باشد ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَآن اهل ایمان هستند الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳).

محقق است که دین مرضی نزد خداوند اسلام است و اختلاف اهل کتاب در اینکه یهودیت یا نصرانیت است بعد از اینکه علم پیدا کردند بحقانیت اسلام، نیست مگر از روی حسد و عناد که در میان آنها است پس هر کس کافر شود بآیات و حجج الهیه البتّه خداوند بزودی بحساب آن میرسد. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ و ممکن است بلکه ظاهر اینست که مراد از اسلام شریعت مقدّسه محمدیه ﷺ باشد چنانچه در آیه شریفه می فرماید: وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده آیه ۶). (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴)

آیه مذکور مربوط به غدیر خم است که پیامبر اکرم ﷺ دست امیرالمومنین علی را بالا گرفتند و ایشان را به عنوان جانشین خود معرفی نمودند و اسلام در این آیه به معنای سوم یعنی دین اسلام است.

در آیه دیگر نیز خداوند متعال تنها پیروی از دین اسلام را صحیح می داند و می فرماید:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾. (آل عمران: ۲۰)

ترجمه: اگر با تو، به گفت و گو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن!) و بگو: «من و پیروانم، در برابر خداوند) و فرمان او(، تسلیم شده ایم.» و به آنها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده اید؟» اگر) در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

صاحب تفسیر اطیب البیان در تفسیر آیه شریفه مذکور می نویسد:
«فَإِنْ حَاجُّوكَ فاء تفریع بر مطالب سابقه است که دعوت نبی صلی الله علیه و

آله و سلم باشد باسلام و اقامه معجزات و اتیان بآیات شریفه قرآنی که دیگر جای شک و ریبی برای احدی باقی نماند باز کفار قریش و یهود و نصاری کافر ماجرای میکنند و جدل میورزند و محاجه میکنند دیگر با آنها مجادله نفرما زیرا معلوم است که از عناد و لجاج و عصبیت است. «فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» پس به آنها بگو که من دست از اسلام نمی‌کشم و بوجه خود یعنی بتمام شرasher وجودم باطناً و ظاهراً تسلیم خداوند یکتای بی‌همتا هستم. «وَمَنْ اتَّبَعَنِي» و کسانی که بمن پیوستند از مسلمین آنها هم با من در این عقیده شریک هستند». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴۵)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ ضمیر در کلمه «حاجوک» به اهل کتاب بر می‌گردد، و این به خوبی روشن است، و مراد از محاجه کردن اهل کتاب، احتجاج در امر اختلاف است، به اینکه مثلاً بگویند اختلاف ما از غرور و بغی و ستمگری نیست، و چنان نیست که با روشن شدن حق، در آن اختلاف کنید، بلکه عقل و فهم ما و اجتهادی که در به دست آوردن حقایق دین کرده‌ایم ما را به این اختلاف کشانیده، و در همین راهی که انتخاب کرده‌ایم تسلیم حق تعالی هستیم، و آنچه هم که تو ای محمد انتخاب کرده‌ای و به سوی آن دعوت می‌کنی از این قبیل است، عقل ما اینطور و عقل تو آن طور حکم کرده، و هر دو تسلیم خدائیم و یا محاجه‌ای شبیه به این کنند، دلیل ما بر اینکه منظور از محاجه چنین چیزی است، پاسخی است که آن جناب مامور شده بدهد، و بگوید «أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ»، و در تتمه آیه بگوید: «ءاسلمتم»، برای اینکه در این دو جمله حجتی آمده که طرف را به کلی خاموش می‌کند، نه اینکه خواسته باشد طفره رفته و اصلاً جواب ندهد. و معنایش با در نظر گرفتن ارتباطی که به ما قبل خود دارد این است که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» دین خدا یکی است، و آنها هم اسلام است و کتابهایی که خدا نازل کرده در آن هیچ اختلافی ندارد، و هیچ عقل سلیمی در این شک نمی‌کند، و نتیجه این وحدت دین، اینست که هیچ حجتی علیه تو در مسلمانیت وجود ندارد، «فَإِنْ حَاجُّوكَ»، حال اگر با تو احتجاج کردند، «فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ...» و این است همان دین واحد، و بعد از خود دین، دیگر هیچ حجتی در امر دین نیست». (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۰)

بنابراین طبق آیه ۲۰ آل عمران، تکثرگرایی دینی و ادیان غیر از اسلام مانند مسیحیت و یهود مردود بوده و خداوند تبارک و تعالی خطاب به آنها می‌فرماید، اسلام آورید تا هدایت شوید. در آیه مذکور کاملاً مشخص است که اسلام به معنای سوم یعنی دین مبین اسلام است و تسلیم در برابر خداوند متعال را قبول دین اسلام بیان می‌کند و اگر با قبول ادیان دیگر مانند مسیحیت، پیروان آن دین را تسلیم پروردگار بدانیم با آیه ۲۰ آل عمران منافات خواهد داشت و این تناقض، خود دلیل محکمی در بطلان نظریه تکثرگرایی دینی است و نشان دهنده این است که تکثرگرایی دینی نه تنها منشا قرآنی ندارد، بلکه با آیات قرآن کریم منافات داشته و مردود است.

یکی دیگر از آیاتی که بطلان نظریه تکثرگرایی دینی را روشن می‌سازد آیه ۸۵ سوره آل عمران است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (آل عمران: ۸۵)

ترجمه: و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

در آیه یاد شده نیز اسلام در معنای سوم یعنی دین اسلام به کار رفته است و صریحاً ادیان غیر از اسلام را غیر قابل قبول دانسته و پیروان ادیان دیگر را از زیانکاران برشمرده است. صاحب تفسیر اطیب البیان در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«اجتناب از عقائد باطله کفر، شرک، عناد، نفاق و انکار ضروری دین و مذهب است که هر کدام از اینها موجب خلود در آتش و زوال قابلیت از شمول رحمت و مغفرت و شفاعت میگردد و اکثر مردم دنیا از همین مرتبه اول تقوی خالی و عاری هستند زیرا بنص قرآن غیر دین اسلام دینی مورد قبول خداوند تبارک و تعالی نیست «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و بنص خبر متواتر و قطعی که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده فرقه ناجیه از فرق اسلام پیروان اهل بیت عصمت و عترت آن حضرت یعنی شیعه اثنا عشریه می‌باشند و در میان اینها نیز بعضی عقائد باطله از قبیل شیخی‌گری و صوفی‌گری و امثال اینها پیدا

می شود و آنهایی که از این آلودگی ها برکنارند بسا منکر بعضی از ضروریات مانند نماز و روزه و خمس و زکاة و حج و حرمت ربا و حرمت برخی از معاملات و نظیر اینها می گردند و بالجمله افراد مؤمن کم پیدا می شوند». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۹)

علامه بحرانی نیز در تفسیر آیه فوق می نگارد:

«از علی بن ابراهیم نقل شده که قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ پس به تحقیق از محکومات است سپس خداوند عزوجل می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾ که در مورد امیرالمومنین علیه السلام است چرا که افرادی بعد از پیامبر کفر ورزیدند پس می فرماید: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ پس به تحقیق تمام اینها درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام است». (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۵۲)

صاحب تفسیر جوامع الجامع می نویسد:

«همانطور که قبلاً خاطر نشان کردیم کلمه شریعت به معنای طریق است، و اما کلمه «دین» و کلمه «ملت» معنای طریقه خاصی است، یعنی طریقه ای که انتخاب و اتخاذ شده باشد، لیکن ظاهراً در عرف و اصطلاح قرآن کریم کلمه شریعت در معنایی استعمال می شود که خصوصاً تراز معنای دین است، هم چنان که آیات زیر بر آن دلالت دارد، توجه بفرمائید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾، ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ که از این دو آیه به خوبی بر می آید هر طریقه و مسلکی در پرستش خدای تعالی دین هست ولی دین مقبول درگاه خدا تنها اسلام است، پس دین از نظر قرآن معنایی عمومی و فلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، بلکه بر آن عقاب می شود [و دلیل این معنی دنباله آیه است] (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۴۷)

بنابراین اساس تکثرگرایی دینی که پذیرفته شدن همه ادیان است، توسط این آیه نفی می گردد و مشخص می نماید، تکثرگرایی دینی منشا قرآنی ندارد و صریح آیه قرآن نظریه تکثرگرایی را رد می کند. لذا ادعای پیروان دیگر ادیان مانند مسیحی ها و زرتشتی ها و ... با آمدن دین اسلام قابل قبول نبوده و پیروانش زیانکار هستند.

ممکن است برخی چنین اشکال کنند که کلمه (من) در آیه شریفه گرچه عمومیت دارد، ولی آیا انسانهایی که در زمان نزول آیه و بعد از آن موجود بوده اند و عقل و بلوغ داشته اند، لیکن اما این آیه به گوششان نخورده است را شامل می شود یا نه؟

در جواب به مسئله مذکور باید به این نکته توجه داشت که سوال در ارتباط با جاهل قاصر و مقصر است، زیرا اگر کسی از دین اسلام بی اطلاع است یا به سبب کوتاهی خود اوست یا اینکه امکان دسترسی به احکام و علوم اسلامی و آیات قرآن را نداشته است که در صورت اول جاهل مقصر است و چون در دستیابی به دین و مذهب صحیح کوتاهی کرده است، مواخذه خواهد شد لکن در صورت دوم چون فرد کوتاهی نکرده است و مثلاً به خاطر دسترسی نداشتن به امکانات نتواند با دین مبین اسلام آشنایی پیدا کند، مواخذه نخواهد شد که به او جاهل قاصر می گویند و از ما نحن فیہ خارج است و مسلماً جاهل قاصر از موارد استثنایی است که آیه شامل اینگونه افراد نمی شود، لکن برای دیگران راه فراری وجود ندارد و مسلماً از زیانکاران خواهند بود و از نظر فقهی نیز اعمال آنها مشروعیت نداشته و مبری ذمه نیست.

همچنین در آیه ای دیگر خداوند فرموده است:

«وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ» (بقره: ۱۳۵)

ترجمه: (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!» بگو:

«این آیینهای تحریف شده، هرگز نمی تواند موجب هدایت گردد، بلکه از آیین

خالص ابراهیم پیروی کنید! و او هرگز از مشرکان نبود!».

صاحب تفسیر اطیب البیان در تفسیر این آیه می نویسد:

«وگفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید، بگو بلکه پیروی میکنیم ملت ابراهیم را که بر دین حق است و از مشرکین نمی باشد (وَقَالُوا يَعْنِي «قَالَتَ الْيَهُودُ كُونُوا هُودًا وَقَالَتِ النَّصَارَى كُونُوا نَصَارَى» و این تفصیل از کلمه «او» استفاده می شود یعنی هر کدام از این دو طایفه بدین خود دعوت مینمودند و هدایت یافتن را منوط به پیروی از دین خود می دانند.» و این اشاره به آیه شریفه است «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ الْآيَةَ تَهْتَدُوا» مجزوم است بجهت اینکه جزای شرط مقدر است که مستفاد از جمله قبل می شود یعنی (ان کنتم هودا او نصاری تهتدوا) و این دعوی یهود و نصاری ادعایی است بدون شاهد و دلیل، زیرا کفریات و ضلالتی که در کتب دینی خود درباره خدا و انبیا او داده اند از نسبت دادن عجز و جهل و کذب بخدا و نسبت معاصی بزرگ و حتی شرک و بت پرستی بانبیاء و قول بالوهیت و پسر خدا بودن مسیح و امثال اینها، برهان واضحی بر کذب ادعاء آنهاست و ما در کلم الطیب در مجلد اول مفصلاً درباره این دو مذهب بحث نموده ایم «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» ظاهراً عامل در ملة همان کونوا باشد که از جمله قبل استفاده می شود و ملة منصوب بنزع خافض باشد و تقدیر چنین است قل یا محمد بل کونوا علی ملة ابراهیم حنیفا تهتدوا بگو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه بر ملت حنیف ابراهیم باشید تا هدایت یابید و بعضی از مفسرین گفته اند تقدیر بل اتبعوا ملة ابراهیم و یا تتبع ملة ابراهیم می باشد، و مراد از ملت ابراهیم همان ملت اسلام است و دین مقدس اسلام مأخوذ از ابراهیم می باشد چنانچه در آیه شریفه می فرماید «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» و حنیف بمعنی مستقیم و مایل بطرف حق است و دین مستقیم دینی است که کمترین اعوجاج و انحراف از حق و حقیقت در اعتقادات و دستورات اخلاقی و احکام آن یافت نشود و احکام آن موافق حکمت و مصلحت باشد و این خاصیت تنها در دین اسلام است. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» این جمله تعریض بر یهود و نصاری است که تصریحا و یا تلویحا برای خدا شریک قایل شده اند چنانچه یهود گفتند عزیر پسر خدا است و نصاری گفتند عیسی پسر خدا است بلکه در کلمات خود الوهیت را متشکل از اب

و ابن و روح القدس می دانند و این سه اقنوم را در عین اینکه سه است یکی می دانند و نیز در تضاعیف کلمات تورات مطالب شرک آمیز بسیار است در آیه فوق کلمه حنیفا اشاره به تحریف ادیان گذشته دارد و مشخص می نماید یهودیان و مسیحیان تابع تحریفاتی بیش نیستند و انحراف آنها را مشرک گردانیده است پس چگونه ادیان گذشته تحریف شده می تواند هدایت گر بشریت باشد و آنها را به عنوان دینی الهی پذیرفت در حالی که قرآن آنها را با دین ابراهیم متفاوت دانسته و مشرک خوانده است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۱)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می نویسد:

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا، وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» این آیه جواب همان گفتار یهود و نصاری است، می فرماید: بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می کنیم، که فطری است، و ملت واحده ایست که تمام انبیا شما از ابراهیم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند، و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود، و اگر در ملت او این انشعابها و ضمیمه هایی که اهل بدعت منضم بان کردند و این اختلافها را راه انداختند، می بود، ابراهیم هم مشرک بود، چون چیزی که جزء دین خدا نیست هرگز بسوی خدای سبحان دعوت نمی کند، بلکه بسوی غیر خدا می خواند، و این همان شرک است، در حالی که ملت ابراهیم دین توحید است که در آن هیچ حکمی و عقیده ای که از غیر خدا باشد، وجود ندارد». (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶۹)

صاحب تفسیر مجمع البیان می نویسد:

«وَقَالُوا ... - ضمیر در «قالوا» بیهود و نصاری برمی گردد یعنی یهود گفتند: كُونُوا هُودًا ... - بدین ما درآئید اَوْ نَصَارِي. نصاری گفتند: بدین ما درآئید. و هر یک از این دو فرقه مسلمانان را بدین خود دعوت نمودند. تَهْتَدُوا ... - یعنی بدین ما درآئید تا طریق حق را درک کنید. قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ ... - بگو ای محمد ﷺ بلکه ما از دین ابراهیم پیروی می کنیم وجه دیگر آنکه اَتَّبِعُوا دِينَ إِبْرَاهِيمَ یعنی ای مسلمانان! از دین ابراهیم پیروی کنید. حَنِيفًا ... - یعنی آن آیین مستقیم است بعضی گفته اند مراد این است که آن مایل بدین اسلام است. وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ... - یعنی ابراهیم از مشرکین نبود خداوند باین بیان «شرک» را از ملت ابراهیم انکار کرده و ضمناً آن را برای یهود و نصاری اثبات نموده است زیرا یهود گفتند «عزیر» پسر خداست و

نصاری گفتند «مسیح» پسر خداست و باین سبب هر دو مشرک گردیدند». (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۷۳)

یکی دیگر از آیات قرآن که پیروی از سایر ادیان را مردود می‌داند، آیه ۱۳۷ سوره بقره است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (بقره: ۱۳۷)

ترجمه: اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست.

صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نویسد:

«پس اگر ایمان آوردند بمانند آنچه شما به آن ایمان آوردید بتحقیق هدایت یافته‌اند و اگر اعراض نموده و روگردانیدند همانا ایشان در مقام معاندت مخالفت می‌باشند و بزودی خداوند ترا از ایشان کفایت می‌کند و او شنوا و داناست فَإِنْ آمَنُوا مراد از ضمیر جمع یهود و نصاری هستند که در آیه قبل ذکر شد و پس از ابطال قول آنها که هدایت را در یهودیت و نصرانیت می‌پنداشتند و اثبات اینکه هدایت در پیروی از ملت ابراهیم و دین حنیف اسلام است و توضیح و تشریح مبانی دین حنیف خطاب به مسلمین نموده که اگر یهود و نصاری بمانند آنچه شما بآن ایمان دارید، ایمان بیاورند هدایت می‌یابند نه آنچه خود توهّم نموده‌اند». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۶)

صاحب تفسیر جامع می‌نویسد:

«و نیز در کافی روایت کرده در آیه فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ که حضرت باقر فرمود مراد از آن ایمان بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام و ائمه می‌باشد که اگر ایمان بیاورند هدایت می‌شوند و اگر از آنها دوری بجویند بر باطل خواهند بود و این روایت را نیز عیاشی عینا از آنحضرت نقل نموده است». (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۵)

محمد جواد مغنیه در تفسیر خود می‌نویسد:

«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا» یعنی اگر ایمان صحیح آوردید و آن

توحید خالص از شوائب شرک است و به جمیع انبیا که محمد ﷺ از آنهاست، اعتراف کردید به طور تمام همانطور که مسلمانان به جمیع انبیا بدون استثناء اعتراف می‌کنند پس از مهتدین هستید و مراد این نیست که به دینی مثل اسلام ایمان آورید چرا که مطلقاً مثلی برای اسلام نیست. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۱۳) با توجه به تفاسیر آیه یاد شده بدین نکته دست می‌یابیم که ایمان به اهل بیت ﷺ تنها راه هدایت است و ادیان قبلی به خاطر تحریفاتی که در آنها رخ داده است، دیگر هدایت کننده نیست و انسان را دچار گمراهی می‌کنند.

با بررسی آیات قرآن بدین نتیجه دست می‌یابیم که همیشه نباید اسلام را مطلقاً به یک معنا گرفت، بلکه باید با توجه به قرائن و شان نزول آیات، معنای اسلام در هر آیه را به دست آورد که در نهایت منجر به بطلان استدلال قایلان تکثرگرایی دینی به آیات قرآن خواهد شد و تنها راه هدایت و نجات جهانیان انحصاراً در قبول دین مبین اسلام است که توسط پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ گردیده است.

۴- تکثرگرایی دینی از دیدگاه اهل بیت ﷺ

در روایات اهل بیت ﷺ نیز تکثرگرایی دینی مردود شمرده شده، چرا که روایات متعددی از پیامبر اکرم ﷺ از طرق امامیه و عامه نقل شده است مبنی بر اینکه امت پیامبر ﷺ پس از ایشان به ۷۳ فرقه تقسیم شده که تنها یک فرقه اهل نجات هستند.

امام محمد باقر ﷺ می‌فرمایند: «یهود بعد از موسی به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند. که تنها یکی از آن فرقه‌ها در بهشت و بقیه در آتش اند. مسیحیان نیز بعد از عیسی ﷺ به هفتاد و دو فرقه تبدیل شدند که یک گروه در بهشت و دیگر گروه‌ها در آتش اند، اما این امت بعد از رسول اسلام ﷺ به هفتاد و سه فرقه تقسیم شدند که هفتاد و دو فرقه آن در آتش و تنها یک گروه در بهشت اند. از این هفتاد و سه فرقه، سیزده فرقه آن محبت و ولایت ما اهل بیت را دارند، اما تنها یک گروه از آنها وارد بهشت می‌شود و دوازده فرقه دیگر در جهنم اند. بنابراین؛ این دوازده فرقه و شصت فرقه، از دیگر مردم در آتش اند.» (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۲۴)

بررسی رجال حدیث:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام».

تمام افراد حدیث مذکور از شیعیان و ثقات هستند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) و جزء احادیث صحیح و متصل است.

حدیث مذکور با احادیث دیگری که در این زمینه وارد شده است، مطابقت دارد. قابل توجه است که احادیث زیادی در این باب ذکر شده است که گروه نجات یافته را شیعیان امیرالمومنین علی عليه السلام دانسته‌اند. (بحار الانوار، ۱۴۱۰، ج ۲۸، ص ۲).

همچنین در فرازی از جامعه کبیره که از شیخ صدوق در کتاب (من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا) از موسی بن عبد الله نخعی از حضرت هادی عليه السلام نقل کرده، چنین آمده است:

«أَشْهَدُ اللَّهَ وَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَإِمَّا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَإِمَّا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَيَضَلَالَةٌ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالٍ لَكُمْ وَلِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقَّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ».

ترجمه: خدا و شما را گواه می‌گیرم، که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم، نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر ورزیدید کافر، بینایم به مقام شما، و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد، دوستدار شما و دوستان شما، خشمناک نسبت به دشمنان شما و دشمن آنانم، در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید، حق می‌دانم آنچه را شما حق دانستید، و باطل می‌دانم آنچه را شما باطل دانستید، به فرمان شما، عارف به حقتان هستم. روایاتی که نقل شد با نظریه تکثرگرایی دینی منافات دارد و حتی اگر در برداشت از آیات اختلاف نظر وجود داشته باشد و استدلال‌های مستند به آیات قرآن کریم را نپذیرند، با توجه به اینکه قرآن ذی وجوه است چاره‌ای جز رجوع به روایات باقی نمی‌ماند تا برداشت صحیح از غلط تشخیص داده شود و روایات همگی مثبت انحصارگرایی است و تنها کسانی که قرآن را در کنار اهل بیت عليهم السلام قرار

می دهند، نجات می یابند که حدیث ثقلین نیز بیانگر همین مطلب است. بنابر این لذا نظریه تکثرگرایی دینی با روایات صحیح اهل بیت علیهم السلام در تعارض است، لذا پیروان سایر ادیان و فرق که منکر ولایت و مقام امیرالمومنین علی علیه السلام هستند، اگر پیروان سایر ادیان و فرق جاهل قاصر نباشند، اهل نجات نخواهند بود، به هر دین و مذهبی که باشند فرقی نداشته و تنها اسلام آن هم با قرائت منطبق بر مذهب تشیع (امامیه) بر حق است.

۵- وحدانیت در ادیان گذشته

عقاید پیروان مسیحیت و زرتشتیان با وحدانیت خداوند که از مبانی اساسی اسلام است مغایرت دارد و خودشان نیز ادعای وحدانیت الله متعال را ندارند، زیرا مسیحیان قایل به تثلیث یعنی سه خدایی هستند (پدر، پسر، روح القدس) و زرتشتیان قایل به دو خدایی یعنی خدای خوبیها (اهورا مزدا) و خدای بدیها (اهریمن) هستند که در کتاب بندهشن، نیروی مخالف اهورامزدا و زاینده بدیها را اهریمن معرفی می کند.

در انجیل مرقس ۱۶: ۳۷ - ۳۹ آمده است:

«فی الواقع این مرد (عیسی) پسر خدا بود».

نظریه تکثرگرایی چگونه مشرک بودن ایشان را توجیه می کند، در حالی که پیروان این ادیان، خود ادعای وحدانیت خداوند را ندارند.

خداوند تبارک و تعالی در آیه شریفه ۳۰ سوره توبه می فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾. (توبه: ۳۰)

ترجمه: یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند؟!

۶- دیدگاه مقام معظم رهبری پیرامون تکثرگرایی دینی

رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای در دیدار مسئولان نظام و میهمانان

بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی درباره اینکه دین مبین اسلام پلورالیسم را رد می‌کند، چنین فرمودند:

«آن‌هایی که ترویج می‌کنند که اسلام چون از حضرت موسی و حضرت عیسی تجلیل کرده است، قایل به پلورالیسم است به قرآن مراجعه کنند، متون اسلامی را ملاحظه کنند؛ از روی بی‌اطلاعی و از روی غفلت، یک مطلبی را ذکر می‌کنند. اسلام این است «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ». (سایت مقام معظم رهبری (khamenei.ir)

آیه شریفه‌ای که رهبر معظم انقلاب در رابطه با تکثرگرایی دینی بدان استناد می‌کند آیه ۱۳۷ سوره بقره است که ذیلاً با ترجمه آورده شده است:

«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (بقره: ۱۳۷)

ترجمه: اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست.

۷- موارد تناقض در نظریه

پذیرش نظریه تکثرگرایی دینی موجب تناقض‌هایی می‌شود که به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و اکثر موارد تناقض وقایعی است که در کتب امامیه و عامه به اتفاق نقل شده است و در حدود این وقایع شک و شبهه وجود ندارد.

۷-۱- خروج خوارج

خوارج کسانی بودند که به آیات قرآن استدلال می‌کردند و در نهایت بر خلیفه زمان امیرالمومنین علیه السلام شورش کرده و از دین خارج شدند. طبق نظریه تکثرگرایی، خوارج نیز شرعیت یافته و چون فهم ایشان از دین فرق داشته است، لذا اهل نجات خواهند بود که این مسئله با اصول مذهب تشیع مغایرت دارد و حتی در عصر امروز نیز مصادیق خوارج وجود دارند، مانند داعش که تمام جنایت‌های خود را به دین اسلام نسبت می‌دهند و خود را مجاهد فی سبیل الله می‌دانند و نظریه تکثرگرایی دینی عمل ایشان را توجیه کرده و شرعیت می‌بخشد، لکن افراطی‌گری و باطل

بودن داعش بر همگی روشن و اظهر من الشمس است.

۲-۷- جنگ جمل

عایشه همسر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام در زمان خلافت ایشان به جنگ پرداخت، در حالی که بر شتر سوار بود و آن به جنگ جمل معروف گردید که در این جنگ مسلمانان زیادی کشته شدند و در نهایت عایشه در جنگ شکست خورد. اگر بخواهیم نظریه تکثرگرایی را قبول نماییم، در جنگ جمل دچار تناقض می شویم، چرا که در این میان مسلمانان زیادی کشته شدند و نمی توان قایل بر این شد که هر دو گروه حق بوده اند و مسلماً حق همیشه همراه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

۳-۷- جنگ صفین

در جنگ صفین معاویه به جنگ با امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام پرداخت و در این بین مسلمانان زیادی کشته شدند و هنگامی که شکست معاویه قطعی شده بود با حيله ای قرآن بر نیزه کردند، لکن امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام به یاران خود فرمودند: من قرآن ناطق هستم. در جنگ صفین اگر بخواهیم هر دو طرف را بر حق بدانیم، تناقض پیش می آید و حقانیت مسلمانانی که در این جنگ کشته شدند بلا تکلیف خواهد ماند.

۴-۷- قیام ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام

در جریان قیام ابا عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام و شهادت ایشان در ظهر عاشورا حق کاملاً عیان است و شعائر حسینی و عزاداری ها باعث شده است که مظلومیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و شهادت ایشان جهانی شود و هر سال در عزای ابا عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام در کربلا خون جاری شود و مردم بر سر و سینه خود بزنند.

با قبول نظریه تکثرگرایی، عمل یزید که (به ناحق) در آن زمان خلیفه مسلمین بوده است توجیه می گردد، زیرا یزید قایل به نظریه جبر بوده و فهمش از دین با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام متفاوت است. لذا عملش توجیه گشته و شرعیت می یابد. در حالی که حقانیت ابا عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام بر همه روشن است که شیعیان یزید را لعن می کنند. لذا اگر نظریه تکثرگرایی دینی را بپذیریم، یزید ملعون با ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام هر دو بر حق خواهند بود و چگونه ممکن است قاتل و مقتول هر دو بر حق باشند و قبول تکثرگرایی در شهادت ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام موجب تناقض خواهد شد.

۸- مشروعیت یا عدم مشروعیت فقهی اعمال پیروان سایر ادیان

یکی از مباحث مهمی که در واقع از ثمرات پذیرش یا عدم پذیرش تکثرگرایی دینی است، صحت فقهی اعمال پیروان ادیان است. اگر تکثرگرایی دینی پذیرفته شود بالتبع اعمال پیروان نیز صحیح است، لکن اگر تکثرگرایی دینی مورد پذیرش قرار نگیرد، اعمال پیروان سایر ادیان نیز مشروعیت فقهی ندارد.

برای بررسی این مسئله ابتدا آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام و سپس اقوال فقهای امامیه در این رابطه نقل می‌گردد.

۸-۱- قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی در آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره بقره می‌فرماید:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۲)

ترجمه: یهودی‌ها می‌گویند: داخل در بهشت نمی‌شود، مگر کسی که یهودی باشد، و مسیحیان می‌گویند: داخل در بهشت نمی‌شود، مگر کسی که نصرانی باشد. این است آرزوها و افکارشان! بگو ای پیامبر: اگر شما راست می‌گویید، دلیل و برهان خود را بر این مدعی اقامه کنید. آری، کسی که اسلام بیاورد، و وجهه باطنی خود را در مقابل خداوند تسلیم کند و محسن باشد، اجرش در نزد پروردگار اوست، و این جماعت هیچگونه ترس و اندوهی نخواهند داشت.

همچنین در سوره مائده آمده است:

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (مائده: ۹۲)

ترجمه: اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است).

در سوره نساء نیز چنین آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي

شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (نساء: ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

با توجه به آیات ذکر شده از نظر فقهی، تنها اعمال کسی نزد پروردگار مورد قبول واقع می‌گردد که در آغاز دین اسلام را قبول کرده و ایمان باطنی (نه ظاهری) به آن داشته و اعمالش با دستورات اسلام منطبق باشد. خداوند دستورات خود را از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بندگان خود اعلام کرده است لذا هر کس ایمان باطنی به اسلام نداشته و به دستوراتی که در دین مبین اسلام بیان گردیده عمل نکند و دستورات خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر (امامان معصوم علیهم السلام) را اطاعت نکند، اعمالش نزد پروردگار مقبول نخواهد بود.

۸-۲- روایات اهل بیت علیهم السلام

امام سجاده علیه السلام به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

«قسم به آن کس که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست او است، اگر بنده‌ای در روز قیامت عمل هفتاد پیغمبر را بیاورد خداوند از او نپذیرد تا خدا را به ولایت من و اهل بیت علیهم السلام دیدار کند». (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

«اگر مردی تمام شب‌های عمرش را به عبادت و تمام روزهایش را به داشتن روزه بگذراند و همه مالش را صدقه دهد و تمام عمرش حج کند، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد که دوستش بدارد و همه کارهای خویش را به دستور و دلالت او انجام دهد حق پاداشی بر خدا ندارد و از مؤمنان محسوب نخواهد شد». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «نخستین چیزی که از بنده به هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستد، پرسیده می‌شود از نمازهای واجب و زکات واجب و روزه واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است که اگر اقرار به ولایت ما کرده

و بر آن مرده باشد نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می شود و اگر در پیشگاه خدا جل جلاله بر ولایت ما اقرار نکند خدای عزوجل چیزی از اعمالش را نخواهد پذیرفت». (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۷، ص ۱۶۷)

روایات مذکور همگی دال بر این مطلب اند که اعمال سایر فرق و ادیان مقبول پروردگار نیست و از نظر فقهی ولایت امیرالمومنین علیه السلام شرط قبولی طاعات است.

نتیجه گیری

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین تناقضاتی که در نظریه تکثرگرایی دینی وجود دارد که در متن مقاله به آنها پرداخته شد، بدین نتیجه دست می یابیم که نظریه تکثرگرایی دینی مردود است و باعث می شود فرق ضاله مانند بهائیت و وهابیت توجیه شوند و جنایات خوارج، داعش و امثال آنها مشروعیت یابد که این امر بطلان این نظریه را روشن تر می سازد.

نظریه تکثرگرایی دینی باعث می شود، هیچ معیار و ملاکی برای حقانیت و صدق گزاره های ارائه شده از سوی فرق مختلف وجود نداشته باشد و همه چیز حتی متناقضات نیز صحیح شمرده شود.

همچنین بر اساس پژوهش حاضر مشخص گردید، عمل مکلفان به ادیان و فرق دیگر غیر از اسلام، آن هم با قرائت شیعی (امامیه) مجزی نیست و از نظر فقهی مشروعیت ندارد و اینکه در برخی موارد خاص مثل نکاح صحیح شمرده شده است، دارای دلیل خاص است و اینکه اگر یکی از پیروان ادیان یا فرق اسلامی به دین مبین اسلام یا مذهب تشیع رهنمون شود، نیازی به اعاده اعمال خود ندارد نیز به دلیل خاص است و نه آنکه اعمال گذشته او صحیح بوده است، بلکه به خاطر تفضل و رحمت و پاداشی است که خداوند به این هدایت شده اعطا می کند.

منابع

● قرآن کریم

● اصفهانی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۱۰، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر

- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدر
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۶، علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتابفروشی

داوری

● طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران،

انتشارات اسلام

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۸، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، کافی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- مترجمان، ۱۳۶۰، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات

فراهانی

● مترجمان، ۱۳۷۷، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای

اسلامی آستان قدس رضوی.

- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه
- مفید، محمد بن محمد، أمالی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر

انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

● نجاشی، ۱۴۰۷، رجال نجاشی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.